

## «معاشران گره از زلف یار باز کنید»

این نکته از آن زمان تاکنون در نشریه‌ها و کتاب‌های مختلف و بسیاری از چاپ‌های جدید دیوان حافظ بحث‌های مفصل برانگیخته و به قول فرانسوی‌ها «مرکب بسیار جاری کرده است»<sup>۵</sup>، و اینک نگارنده نیز می‌خواهد بحث دیگری بر آن بحث‌های متعدد بیفزاید.

### ■ چاپ‌های دیگر دیوان حافظ

در چاپ‌های دیگری از دیوان حافظ که پس از چاپ خانلری یا تصحیح مجدد براساس نسخه‌های خطی نویافته منتشر شده است، ضبط مصراع دوم به قرار زیر است:

□ چاپ سلیم نیساری، براساس ۴۳ نسخه خطی قرن نهم:<sup>۶</sup>

شبی خوش است بدین **وصله** اش دراز کنید (غزل ۲۲۱)

در مقدمه کتاب چنین آمده است: «از مجموع ۳۵ نسخه که این غزل را دارند تنها در ۳ نسخه کلمه **قصه** نوشته شده است و شمار اکثر نسخ با ضبط **وصله** تأکید بیشتری را نمایان می‌سازد. اگر فرض شود که ضبط نسخ اولیه هم **قصه** بوده دلیلی به نظر نمی‌رسد که اکثر کاتبان خواسته باشند این کلمه ساده و مناسب را به کلمه **وصله** تغییر بدهند.» (ص ۱۲-۱۳)

دلیل محکمی است، ولی چرا در چاپ بعدی همین کتاب، «قصه» آمده است؟

□ چاپ سلیم نیساری، براساس ۴۸ نسخه خطی قرن نهم:<sup>۷</sup>

شبی خوش است بدین **قصه** اش دراز کنید (غزل ۲۲۰)

مشخص نشده است که «قصه» در چند نسخه آمده است، ولی به فرض آنکه نسخه‌های افزون‌تر این چاپ بر چاپ قبلی همه همین ضبط را آورده باشند باز هم اکثریت با «وصله» است.

□ چاپ سایه، براساس ۳۱ نسخه قرن نهم:<sup>۸</sup>

این مصراع اول غزل معروفی از حافظ است که مصراع دومش را همیشه این طور شنیده بودیم:

شبی خوش است بدین **قصه** اش دراز کنید

تا اینکه نخستین بار دکتر پرویز نائل خانلری در سال ۱۳۲۸ در مقاله‌ای در مجله **یغما**<sup>۱</sup> و سپس در سال ۱۳۳۷ در رساله‌ای با عنوان **چند نکته در تصحیح دیوان حافظ**، که همراه چاپ تازه‌ای بر اساس نسخه نویافته‌ای از **دیوان حافظ** منتشر کرده بود، در صحت این ضبط تشکیک کرد و گفت که مصراع دوم به این صورت صحیح است:

شبی خوش است بدین **وصله** اش دراز کنید

زیرا، بنا بر گفته او: «زلف با قصه ربطی ندارد و قصه سرایی موجب آن می‌شود که شب کوتاه بنماید نه دراز. در سه نسخه [اساس چاپ] ما مصراع دوم چنین است: شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید، یعنی زلف یار را که در سیاهی و درازی همجنس شب است به شب پیوند کنید تا شب دراز شود.»<sup>۲</sup>

چند سال بعد، خانلری در چاپ کامل‌تری از **دیوان حافظ** به صراحت نوشت که «**قصه** غلط و **وصله** درست است».<sup>۳</sup> ضبط بیت در این چاپ جدید بر اساس ۱۰ نسخه کهن است که از آنها ۵ نسخه «وصله» دارد و بقیه نسخه‌ها چیزهای دیگر، و «قصه» فقط در یک نسخه آمده است که همان چاپ معروف قزوینی - غنی است. خانلری در این چاپ جدید این نکته را هم اضافه کرده بود: «کلمه **وصله** به معنی زلف عاریه است، و این مضمون یعنی پیوند زلف به شب برای دراز کردن آن در شعر فارسی سابقه دارد.» خانلری در چاپ مجددی از **دیوان حافظ** (معروف به «چاپ خانلری») که با ملحقات مفصل در ۱۳۶۲ منتشر شده صحت کلمه «وصله» (به ضم «واو» و به معنای «زلف عاریه») را باز هم تأکید کرده است.<sup>۴</sup>



شبی خوش است بدین **وصلت**ش دراز کنید (غزل ۲۳۷)  
مشخص نیست، یا من نتوانستم مشخص کنم، که «وصلت» در چند نسخه آمده است.

□ چاپ بهاءالدین خرمشاهی، براساس ۳ نسخه کهن خطی: ۹  
شبی خوش است بدین **قصه** اش دراز کنید (غزل ۲۴۴)  
«قصه» در ۲ نسخه و «وصله» در یک نسخه از ۳ نسخه اساس مصحح آمده است.

□ چاپ رشید عیوضی، براساس ۸ نسخه کهن خطی: ۱۰  
شبی خوش است بدین **قصه** اش دراز کنید (غزل ۲۳۸)  
«وصله» در ۵ نسخه و «قصه» فقط در یک نسخه از ۸ نسخه اساس مصحح آمده است.

### ■ بحث و بررسی

پس از انتشار چاپ خانلری، در کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری که کلاً یا جزئاً به بحث درباره شعر حافظ پرداخته‌اند احیاناً مسئله «قصه» یا «وصله» نیز مطرح شده است که در ذیل به بعضی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنم.

بهاءالدین خرمشاهی در کتاب خود **حافظ نامه** ۱۱ می‌نویسد: «بی‌شبهه **قصه** درست است. **وصله** لغتی مهجور است، تصور نمی‌رود حتی یک بار پیش از شعر حافظ به کار رفته باشد.» و ضمناً می‌افزاید: «معنای دراز کردن شب هم بیشتر همانا گشودن گره‌های سر زلف یار است، یعنی معنای اصلی و اولی دراز کردن شب عیش نیست، بلکه بلندتر کردن شب گیسوی یار، یعنی همان گیسوی یار است.» (ص ۸۲۲)

فتح‌الله مجتبیائی نیز در مقاله‌ای با عنوان «از حواشی دیوان

حافظ» ۱۲ **قصه** را بر **وصله** ترجیح می‌دهد و در رد این ادعا که **قصه** گفتن شب را کوتاه می‌کند می‌گوید: «اگر شب به معنای لفظی و متعارف آن باشد شاید بتوان این سخن را پذیرفت، لکن در اینجا شب در حقیقت زلف یار است که با گشودن گرهی از آن طبعاً درازتر می‌شود.» سپس این نکته را نیز اضافه می‌کند: «**قصه** (به فتح یا ضم اول) به معنای طره موی و پاره‌ای از موی که بریده باشند نیز هست و روشن است که خواجه به هر دو معنای کلمه نظر داشته... که به قیاس با تجنیس ناقص می‌توان آن را ابهام ناقص نامید.» (ص ۲۵۱)

عباس زریاب خوبی در کتاب خود **آئینه جام** ۱۳ می‌نویسد: «اعتراض هنرشناسان و ارباب ذوق بر اینکه حافظ کلمه **وصله** را برای زلف به کار نمی‌برد وارد نیست، زیرا... **وصله** به فتح واو نیست، بلکه به ضم واو است. حافظ نمی‌خواهد بگوید که زلف را مانند وصله بر روی شب بلوزید یا بچسبانید، بلکه می‌گوید به انتهای شب زلف را بیپوندید، [زیرا] **وصله** یعنی پیوند و پیوستگی.» (ص ۳۹۴-۳۹۵)

اما در پایان بحث در قول خود تردید می‌کند و می‌گوید: «در قرائت **قصه** هم لطفی هست که بعید نمی‌دانم آن هم از خود حافظ باشد و آن اینکه حافظ بارها از زلف به **قصه** و **قصه** دراز تعبیر کرده است... وقتی حافظ بگوید: بدین **قصه** اش دراز کنید، نظر بر این دارد که زلف **قصه**‌ای بس دراز است، همچنان که شب هم **قصه**‌ای بس دراز و بلند است... پس این دو **قصه** دراز مرموز را به هم پیوند دهید تا شب باز هم درازتر شود.» سپس، گویی در جواب خانلری، این نکته را می‌افزاید: «معنی لفظی **قصه** منظور حافظ نبوده است تا ایراد شود که **قصه** از برای کوتاه کردن شب است نه دراز کردن آن، بلکه طولانی بودن و بی‌پایان بودن آن بوده است، چنانکه می‌گویند: این **قصه** سر دراز دارد.» (ص ۳۹۵)  
ظاهراً مقصود نویسنده دراز کردن **قصه** است.

بالاخره شب را باید دراز کرد یا زلف را یا قصه را؟

محمد رضا شفیعی کدکنی در کتاب خود موسیقی شعر<sup>۱۴</sup>، قصه را بر **وصله** ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «**قصه** تناسب بیشتری دارد به خاطر «گ» در **گره** و «خ» در **خوشی** که با «ق» در **قصه** قرب مخرج دارند و در مجموع هماهنگ‌اند با «ک» که در ردیف شعر تکرار می‌شود و همگی از حروف نرم‌کام‌اند. اما... یادآوری این نکته بسیار ضروری است که **قصه** خودش به معنای موی طره و پیشانی است.» منتها بلافاصله اضافه می‌کند که «البته تا آنجا که [در کتب لغت] دیده‌ام **قصه** (به ضم) ضبط کرده‌اند. اگر بنا باشد که **وصله** را... بپذیریم چرا خود کلمه **قصه** را - ولو به ضم - به معنی موی طره نپذیریم؟» (ص ۴۴۹-۴۵۰)

البته بسیار غریب و بعید می‌نماید که حافظ **قصه** را به ضم تلفظ کرده و گفته باشد:

شبی خوش است بدین **قصه** اش دراز کنید

شفیعی کدکنی که خود متوجه این نکته بوده است در پایان بحث تلویحاً بیان می‌کند که این کلمه در شیراز عصر حافظ چه بسا به ضم تلفظ می‌شده است: «از کجا معلوم که در شیراز عصر حافظ این کلمه حتماً به همین تلفظی که ما ادا می‌کنیم ادا می‌شده است؟» (ص ۴۵۰)

محمد محیط طباطبایی نیز در مقاله‌ای، که در کتاب او با عنوان **آنچه درباره حافظ باید دانست**<sup>۱۵</sup> نقل شده است، ضمن تذکر این نکته که **قصه** به ضم اول به معنای «دسته موی سر» است می‌گوید: «توجه بدین که در گره‌گشایی از زلف یا گیسو به هیچ وجه عمل اتصال پیوندی یا پینه‌دوزی و وصله کاری به کار نمی‌رود، از اقبال طبع سلیم به چنین مفهوم دورپردازی می‌کاهد و به پذیرفتن صورت **قصه** مضموم بر **وصله** مضموم جای مناسب‌تری می‌دهد.» (ص ۲۲۰-۲۲۱)

محمدجعفر محجوب، در ضمن مقاله مفصلی که در نقد **حافظ** سایه نوشته است<sup>۱۶</sup>، **قصه** را بر **وصله** یا **وصلت** ترجیح می‌دهد و به این قول احمد مهدوی دامغانی در مقاله چاپ نشده‌ای از او استناد می‌کند: «هیچ معجم لغوی معتبر موجودی **وصله** را به معنی موی سر یا موی جلو پیشانی یا زلف یا کاکل یا یک دسته موندانسته است، در حالی که... **قصه** (به فتح یا به ضم قاف) هم موی جلو سر است که در محاوره عادی در فارسی به آن جلو زلفی یا چتر زلف یا کاکل گفته می‌شود و هم مطلق مویی که از بالای پیشانی بر پیشانی ریخته شده باشد... [ولی] **وصله** به معنی پیوند و اتصال چیزی به چیز دیگر است.» (ص ۲۸۰-۲۸۱)

رشید عیوضی، در چاپ سابق الذکر **دیوان حافظ**<sup>۱۷</sup> چنانکه گفته شد، «**قصه**» ضبط کرده و حال آنکه این کلمه فقط در یک نسخه و «**وصله**» در ۵ نسخه از نسخه‌های اساس او آمده بوده است. در این باره چنین تذکر می‌دهد: «تصور اینکه ضبط **وصله** از خود خواجه نباشد دور از احتیاط خواهد بود، ولی با توجه به زیبایی و وسعت معنای **قصه** و مناسبت آن با سایر اجزای بیت می‌توان گفت که ضبط **قصه** مطابق تهذیب‌نهایی خواجه است و اصرار برخی از محققان در اثبات ضبط **وصله** یا **وصلت** در متن صحیح به نظر نمی‌رسد.» زیرا **وصله** شیوایی سخن حافظ را ندارد و حال آنکه **قصه** «از عمق و وسعت معنای معهود در شعر حافظ در حد کمال برخوردار است.» (ص ۱۲۷۲-۱۲۷۳)

سرانجام احمد مهدوی دامغانی، در مجموعه مقالاتش با عنوان

**حاصل اوقات**<sup>۱۸</sup>، نخست نظر خانلری را مبنی بر اینکه «**وصله**» در عربی به معنای زلف عاریه است رد می‌کند و می‌گوید که از هیچ مأخذ و منبعی «آن معنی که مرحوم دکتر خانلری بر صحت آن اصرار ورزیده و برخی از اساتید هم نظر آن مرحوم را تأیید فرموده‌اند استنباط نمی‌شود.» (ص ۴۱۶) و این نکته را نیز بر آن می‌افزاید: «به فرض آنکه **وصله** به معنای موی متصل شده به زلف یاری که سرش کم موست باشد طبعاً خواجه دقیق‌تر و ظریف‌تر از آن است که با آوردن چنان وصله ناجوری که لازمه‌اش بازکردن گره از زلف یار و جانشدن وصله از آن است و آشکارشدن اگر نه طاسی که لاقط کم مویی جلو سر یارش می‌شود یار محبوب خود را برنجاند.» (ص ۴۱۷). به نظر او ضبط «**وصله**» البته بی‌وجهی نیست و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اما «**قصه**» (ولو به ضم قاف) بر آن ارجحیت دارد و «خواجه نمی‌خواست است که از آن همه لطف و ظرافت و تجمیع چند صنعت بدیعی از استعاره و ایهام و توریه و استخدام که در لفظ **قصه** موجود است صرف‌نظر فرماید.» (ص ۴۱۶)

\*\*\*

نظر نگارنده بر این است که کشف معنای اصلی بیت حافظ در حل اختلاف میان دو لفظ «**قصه**» و «**وصله**» نیست، بلکه در توجه به هویت دستوری و مفهوم «بدین» است که به زودی توضیح خواهیم داد. اما نخست باید دانست که استعمال «**وصله**» در نسخ خطی **دیوان حافظ** ناشی از تصرف کاتبان نیست، زیرا بر طبق استدلال محکم دکتر سلیم نیساری که در سطور گذشته نقل شد، اگر حافظ حقیقتاً «**قصه**» به کار برده و ضبط نسخ اولیه نیز همین کلمه بوده باشد، دلیلی نیست که کاتبان خواسته باشند این کلمه ساده و مناسب را به کلمه «**وصله**» تغییر بدهند. از این رو، به عقیده نگارنده، هم «**وصله**» و هم «**قصه**» از خود حافظ است، جز اینکه حافظ به شیوه مألوف خود که اشعارش را پیوسته اصلاح می‌کرده و تغییر می‌داده است (و علت اصلی اختلاف نسخ **دیوان** او نیز همین است) به احتمال قریب به یقین نخست «**وصله**» به کار برده و سپس با توجه به هویت دستوری و معنای «بدین» ترجیح داده است که آن را به «**قصه**» (به کسر قاف) تغییر دهد.

توضیح آنکه لفظ «این» دو کاربرد دارد، یعنی یا در مقام صفت به کار می‌رود (مثلاً در جمله «این کتاب را خریدم») یا در مقام ضمیر (مثلاً در جمله «این را خریدم»). اما ترکیب «بدین» (مرکب از حرف اضافه «به» و ضمیر «این») در قدیم به معنایی به کار می‌رفته که در کاربرد امروز فارسی دیگر رایج نیست و آن معنی این است: به این وسیله، با این کار، بدین گونه، بدین طریق، از این راه، و نظایر اینها. حافظ در اشعار خود، لاقط یک بار دیگر، این ترکیب را عیناً به همین معنی به کار برده است:

گر بدانم که وصال تو بدین دست دهد

دل و دین را همه دربازم و توفیر کنم  
چون این لفظ و معنای آن از همه لغت‌نامه‌ها فوت شده است، بجاست که چند شاهد دیگر از ادبیات قدیم فارسی در اینجا به تأیید بیاورم:

گشاده زبان و جوانیت هست

سخن گفتن پهلوانیت هست

شواین نامه خسروان بازگوی

بدین جوی نزد مِهان ابروی  
(شاهنامه، ص ۷) ۱۹

چو ایمن شوم هر چه گویی بگوی

بگویم، بجویم بدین ابروی  
(همان، ص ۱۲۶)

یکی نامه با لایه دردمند

نیشتم به نزدیک شاه بلند

به نزد منوچهر شد زال زر

چنان شد که گفتمی بر آورده پر

بدین زال را شاه پاسخ دهد

چون خندان شود رای فرخ نهد  
(همان، ص ۱۲۷)

دشمنان در مخالفت گرم اند

و آتش ما بدین نگردد سرد  
(سعدی، غزلیات)

ما سپر انداختیم گر تو کمان می کشی

گو دل ما خوش مباش گر تو بدین دلخوشی  
(سعدی، غزلیات)

از گفته های خود نتیجه می گیرم :

حافظ خطاب به معاشران می گوید: گره از زلف یار باز کنید، زیرا  
شبی خوش است، بدین (یعنی با این کار یا بدین وسیله) قصه اش را  
(یعنی قصه شب را) دراز کنید.

در این صورت، استعمال «وصله» به جای «قصه» معنای ناهنجاری  
خواهد داشت.

پیوستن زلف به شب برای دراز کردن آن در ادبیات فارسی سابقه  
قدیم دارد، چنانکه خانلری نیز در حاشیه دیوان حافظ (ص ۱۲۳۸)  
رباعی زیر را از مسعود سعد سلمان به استشهاد آورده است:

ترسم ما را ستارگان چشم کنند

تا زود رسد ز روز در وصل گزند

خواهی تو که روز ناید ای سرو بلند

زلف سیه دراز در شب پیوند

#### پانویست ها:



۱- یغما، سال ۲، شماره ۱۶ (فروردین ۱۳۲۸)، ص ۲۳.

۲- چند نکته در تصحیح دیوان حافظ، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۰.

۳- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ، مقدمه و تصحیح و تحشیه از پرویز  
ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰۰۳.

۴- دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران،  
۱۳۶۲، ص ۱۳۲۸.

#### 5- a fait couler beaucoup d'encre

۶- غزل های حافظ، تدوین دکتر سلیم نیساری، تهران، ۱۳۷۱.

۷- دیوان حافظ، تدوین دکتر سلیم نیساری، انتشارات سینا نگار، تهران، ۱۳۷۷.

۸- حافظ، به سعی سایه، انتشارات چشم و چراغ و هوش و ابتکار، تهران، ۱۳۳۳.

۹- دیوان حافظ، به تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، تهران، ۱۳۷۳.

۱۰- دیوان حافظ، تدوین و تصحیح دکتر رشید عیوضی، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶.

۱۱- حافظ نامه، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۶.

۱۲- منتشر در قافله سالار سخن: خانلری، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۴۱-۲۵۳.

۱۳- آئینه جام، شرح مشکلات دیوان حافظ، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۸، ص  
۳۹۳-۳۹۵.

۱۴- موسیقی شعر، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۸.

۱۵- آنچه درباره حافظ باید دانست، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۶۷.

۱۶- درباره حافظ به سعی سایه، مجله کک، شماره ۶۰، اسفند ۱۳۷۳، ص ۲۵۲-۳۱۰.

۱۷- رجوع شود به پانویست ۱۰.

۱۸- حاصل اوقات، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.

۱۹- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بر پایه چاپ مسکو، انتشارات هرمس، تهران،  
۱۳۸۲.

بسازیم وامشب شبیخون کنیم

زمین را از ایشان چو جیحون کنیم

اگر کشته آیم در کارزار

نکوهش نیابیم از شهریار

نگویند بی نام گردی بمرد

مگر زیر خاکم بیاید سپرد

بدین رام گشتند یکسر سپاه

هر آن کس که بود اندر آن رزمگاه

(همان، ص ۵۲۱)